

زوج‌های باهوش

آخرش پولدار می‌شوند

سیمینا - فرح‌یافعه



Bach, David

باخ، دیوید ۱۹۶۶ - م.

زوج‌های باهوش آخرین پولدار می‌شوند / دیوید باخ؛ مترجم فرخ یافنده.

قم: صبح صادق، ۱۳۹۲.

ISBN: 978-600-7221-05-1

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

Smart couples finish rich: 9 steps to عنوان اصلی:

creating a rich future for you and your partner

۱. زوج‌ها - امور مالی شخصی. ۲. سرمایه‌گذاری. ۳. امنیت مالی.

یافنده، فرخ، ۱۳۵۷ - مترجم

۳۳۷/۰۲۴۰۶۵۵

HG ۱۷۷ ب ۳۳۹

۱۳۹۲

۳۳۵۰۴۱۶

کتابخانه ملی ایران

زوج‌های باهوش آخرین پولدار می‌شوند دیوید باخ

نوبت چاپ اول: بهار ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۵۰۰ چاپ قیمت: ۱۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۲۲۱-۰۵-۱

چاپخانه: گیت

کتاب حقوق محفوظ است.

انتشارات صبح صادق

آدرس: قم، صندوق پستی ۳۸۱۴

مرکز بخشی: ۶۶۶۰۴۵۲۲



فهرست

پیشگفتار

چرا زوج‌های به‌همین تصمیم گرفته‌اند سرنوشت
مالی خود را در دست بگیرند؟

۹

قدم اول

حقایق و افسانه‌های مربوط به زن و شوهرها -
و پول - را بشناسید

۲۵

قدم دوم

نقش واقعی پول را در زندگی‌تان مشخص کنید

۴۹

قدم سوم

با هم برنامه بریزید با هم برنده شوید

۷۵

قدم چهارم

فاکتور لایه‌ی زوج‌ها

۱۰۷

قدم پنجم

تخم مرغ‌هایتان را در سبدهای مختلف بگذارید

۱۳۱

قدم ششم

۱۷۱

یاد بگیریم از نه اشتباه بزرگی دوری کنیم که
زوج‌ها معمولاً در امور مالی‌شان مرتکب می‌شوند

قدم هفتم

۲۰۵

در عرض نه هفته درآمدتان را ۱۰ درصد افزایش دهید

۲۳۵

دو کلمه‌ای که همه چیز را عوض می‌کند

ضمیمه ۱

۲۳۷

پولتان واقعا کجا می‌رود؟

ضمیمه ۲

۲۴۱

فهرست دارایی‌ها به شخص کردن ارزشی خالص‌تان

ضمیمه ۳

۲۴۷

کسب مبتکرانه‌ی درآمد

ضمیمه ۴

۲۴۹

برنامه‌ی مالی هدف‌محور

ضمیمه ۵

۲۵۳

مستمری بازنشستگی

ضمیمه ۶

۲۵۷

خدمات بیمه‌ای در حوزه‌ی درمان در ایران

ضمیمه ۷

۲۶۱

بیمه‌ی عمر در ایران

ضمیمه‌ی ۸

نمونه‌ای از سؤالات مطرح شده در فرم پیشنهاد
صدور «بیمه‌نامه‌ی جامع عمر و پس‌انداز» در ایران

۲۶۷

ضمیمه‌ی ۹

مستمری از کارافتادگی

۲۷۱

ضمیمه‌ی ۱۰

سایت‌های بانک‌ها و شرکت‌های بیمه‌ی ایرانی و سایت‌های مرتبط دیگر

۲۷۵

www.ketab.ir

پیشگفتار



چرا زوج‌های باهوش تصمیم گرفته‌اند
سرنوشت مالی خود را در
دست بگیرند؟

هرگز اولین دعوایی که سر پول را به سرمیشل کردم از یادم نمی‌رود. تازه از ماه غسل برگشته بودیم و هنوز از حال و هوای خوش عروسی بیرون نیامده بودیم. آپارتمان جدیدمان عالی بود و از شروع زندگی مشترکمان فوق‌العاده هیجان‌زده بودیم.

میشل که رفت چمدان‌ها را باز کند، من پشت میز آشپزخانه نشستم و شروع کردم به بررسی نامه‌هایی که رسیده بود از آن‌جایی که تقریباً دو هفته خانه نبودیم. کلی نامه بود که باید می‌خواندم. شروع کردم به جدا کردن نامه‌های مهم از موارد کم‌اهمیت‌تر. صورت‌حساب‌هایی را که باید پرداخت می‌شد برمی‌داشتم و آن‌ها را مرتب و دسته‌بندی شده روی هم می‌گذاشتم. به خیال خودم پرداخت صورت‌حساب‌ها عین آب خوردن بود؛ از هر چیز گذشته، هم من و هم میشل حرفه‌ای‌های حوزه‌ی مالی بودیم. من پول صدها زوج را مدیریت می‌کردم و او به مدیران اجرایی شرکت‌ها در خرید و فروش سهام مشاوره می‌داد. به‌علاوه، در پنج سال گذشته، من کلاس‌های مدیریت سرمایه برگزار کرده و به‌تازگی شروع به نوشتن کتابی درباره‌ی پول برای زنان کرده بودم. بنابراین رسیدگی مشترک به صورت‌حساب‌هایمان، و مدیریت پول‌مان قاعدتاً باید خیلی راحت می‌بود.

واقعاً عین آب خوردن؟!

همین‌طور که داشتیم صورت‌حساب‌ها را مرتب می‌کردم، دسته‌ای را به «دیوید» اختصاص دادم و دسته‌ای را به «میشل». به نظرم هیچ مشکلی در راه نبود من صورت‌حساب‌های خودم را پرداخت می‌کردم (مثل هزینه‌های اتومبیل و تلفن همراه)، میشل هم صورت‌حساب‌های خودش را (مثل هزینه‌های اتومبیل و تلفن همراهش). هزینه‌های خانه را هم تقسیم می‌کردیم - امری که معنایش در نظر گرفتن یک دسته‌ی «ما» بود. و ... راستی ... چه کسی باید پول بیمه‌ها را بدهد؟ خوب، بعداً راجع به آن صحبت می‌کنیم. شاید دسته‌ی دیگری با عنوان «موارد نیاز به بررسی» هم باید در نظر می‌گرفتم. بگذار ببینم ... شد چهار تا دسته.

خوب، این قبضه مربوط به خانم نظافتچی به گمانم مربوط می‌شود به دسته‌ی «ما». ولی این صورت‌حساب‌هایی که مربوط به مخارج ماه غسل‌مان است چطور؟ خوب، صورت‌حساب‌ها که به اسم من است و به گمانم وظیفه‌ی مرد خانه است که هزینه‌های ماه غسل را بپردازد بنابراین احتمالاً باید برود در دسته‌ی «دیوید». قبضه‌های خشک‌شویی چطور؟ ما هر دو لباس‌هایمان را به یک خشک‌شویی می‌دادیم، اما صورت‌حساب‌ها به اسم من بود. خوب به گمانم بتوانم آن را هم پرداخت کنم. بگذار ببینم؛ چی ...؟ چقدر شده؟ محاله! حتماً اشتباه شده. چطور صورت‌حساب خشک‌شویی من در عرض یک ماه سه برابر شده؟!

میشل در اتاق خواب داشت کم‌دش را مرتب می‌کرد. من از توی آشپزخانه با صدای بلند گفتم: «عزیزم، می‌دونی خشک‌شویی واسه‌ی یکی از پولیورهای تو هفت دلار می‌گیره؟ چطور لباس‌های زنونه این قنبر هزینه‌اش بالا می‌ت؟ تازه ظاهراً این ماه هفت تا پولیور بهشون دادی! مسخره است! ببین، باید دو تا حساب خشک‌شویی جداگانه داشته باشیم، چون من این همه پول بابت لباسای تو نمی‌دم.»

میشل از کاری که مشغول انجامش بود دست کشیده به آشپزخانه آمد و گفت: «معلومه که می‌دونم واسه‌ی پولیور هفت دلار می‌گیرن ...» بعد نگاهی به دسته‌های مرتب و منظم صورت‌حساب‌های من انداخت و پرسید: «ببینم، اینا چیه؟»

من نیشم تا بناگوش باز شد: «اِینا صورت‌حسابامونه. دارم جانشون می‌کنم تا ببینیم کی باید پول چی رو بدم.»

میشل نگاه عجیبی به من انداخت: «ولی عزیزم، لازم نیست وقت رو واسه‌ی این

کار تلف کنی. همه‌چی روشنه؛ ما قراره پول‌هامون رو توی یه حساب جاری مشترک بریزیم و صورت‌حسابمون رو از اون پرداخت کنیم.»

«ما؟»

«معلومه که ما! حالا دیگه ازدواج کردیم. ما عاشق همدیگه هستیم؛ و از حالا به بعد همه چی مون مشترکه و هر کاری که می‌خوایم بکنیم با هم انجام می‌دیم.»

من گفتم: «راستی این دقیقاً چیزی نیس که من انتظارش رو داشتم.» و با احساس تنش اندکی که سریع فضا را پر کرد، فوراً اضافه کردم: «حقال فکر کنیم اولش راحت‌تره که این چیزا رو بین خودمون تقسیم کنیم.»

میشل جواب داد: «ولی دیوید، تو هم بیشتر از من پول درمی‌یاری و هم بیشتر از من خرج می‌کنی. نمی‌تونی انتظار داشته باشی که این صورت‌حسابا رو نصف کنیم.»

من گفتم: «خوب، آه، چه نه. فکر کردم طوری تقسیمش کنیم که منصفانه باشه.»

«خوب منصفانه‌اش چیه؟»

با خودم گفتم نکته‌ی خوبی‌ایه: «اینا راجع بهش فکر کنیم.»

میشل سرش را تکان داد: «نه، نیازی نیس بهش فکر کنی. من بهت می‌گم منصفانه‌اش چیه. منصفانه‌اش اینه که ما همه‌ی پول‌هامون رو توی یه حساب بناریم و از همون حساب هم قبض‌هامونو پرداخت کنیم.»

یک جای کار ایراد دارد

چند ماه بعد من و میشل هنوز سر این موضوع که «کی مسئول پرداخت چیه؟» به توافق کامل نرسیده بودیم. بدیختانه صورت‌حساب‌ها دقیق، عین ساعت، سر سی روز از راه می‌رسید فقط حالا دیرتر هم پرداخت می‌شدند (و در نتیجه - به دلیل جریمه‌های مربوط به دیرکرد - ضرر می‌کردیم).

من که بابت این همه پولی که به خاطر جریمه‌ی دیرکرد صورت‌حساب‌ها به هدر می‌دادیم کفری بودم، مدام میشل را برای این قضیه سرزنش می‌کردم. او هم در عوض به من می‌گفت همه‌اش تقصیر آن «سیستم دسته‌بندی» مسخره‌ی من است! لازم به گفتن نیست که روشی که در پیش گرفته بودیم جواب نمی‌داد و اوضاع به

جای این که بهتر شود، روز به روز بدتر می‌شد. ما به جای این که بنشینیم و در مورد این مسئله صحبت کنیم که چطور دیدگاه‌های متفاوت‌مان در مدیریت پول را به سیستم ساده‌ای تبدیل کنیم که برای هر دو نفرمان جواب دهد، همه‌اش «فرضیه» سرهم می‌کردیم. من پیش خودم فکر می‌کردم میشل می‌داند می‌خواهم چطور پول‌مان مدیریت شود، و او هم پیش خودش فکر می‌کرد من می‌دانم او می‌خواهد چه کار کند. هر کدام فکر می‌کردیم دیگری صورت‌حساب‌های مشخصی را می‌پردازد. ما اشتراک نظر نداشتیم. و حاصلش این شده بود که این «فرضیه‌ی پول» بیش از حد لازم برایمان دردسر درست کرده بود!

خبر خوب ...

دست‌آخر، من و میشل به سیستم مدیریت ثروتمندی در مورد مسائل مالی‌مان رسیدیم. در نتیجه، خوشحالم که اعلام کنم که ما در جبهه‌ی پول برای ما بسیار بسیار بهتر شده است. حالا روی مسائل مالی‌مان با هم کار می‌کنیم و - به جای فرضیه‌پردازی راجع به این که دیگری چه احساسی دارد - عقل‌هایمان را روی هم می‌ریزیم و نظرات‌مان را با هم در میان می‌گذاریم و با هم آن‌ها را سبک و سنگین می‌کنیم. در یک کلام، یاد گرفته‌ایم این امر را اولویت خود کنیم که: با هم در مورد مسائل مالی‌مان حرف بزنیم، و در مورد هدف‌های مالی‌مان برنامه‌ریزی و رؤیاپردازی کنیم. انجام دادن این کار همه چیز را عوض می‌کند: به جنگ و دعوای خاتمه می‌دهد و انرژی رابطه را روی امور مثبت متمرکز می‌کند نه روی مشکلات.

حالا که به گذشته نگاه می‌کنیم، می‌بینیم تعجبی ندارد من و میشل که تازه عروس و دامادی بیش نبودیم، دوران سختی را پشت سر گذاشتیم تا بفهمیم چطور مسائل مالی‌مان را مدیریت کنیم. با آن که هر دو ما پیش‌زمینه‌ای در مسائل مالی داشتیم، هرگز در مورد مدیریت کردن پول در زندگی مشترک کلاسی نرفته یا آموزشی ندیده بودیم. در نتیجه، هیچ کدام از ما دو نفر به فکرش هم نمی‌رسید وقتی دو نفر - که تا الان مجرد بوده‌اند و پول‌شان را جداگانه مدیریت کرده‌اند - حالا زیر یک سقف زندگی می‌کنند، باید پول‌شان را با هم مدیریت کنند و همه چیز چقدر متفاوت خواهد بود.

لایم به گفته نیست، آنچه در من و میشل گذشته، اصلاً برای ما استثنای نیست.

بیشتر زوج‌ها در این زمینه که چطور آینده‌ی مالی‌شان را با هم برنامه‌ریزی کنند، هیچ آموزشی ندیده‌اند. در نتیجه، به‌ندرت درباره‌ی پول حرف می‌زنند ... مگر وقتی که دارند درباره‌اش جروب‌بحث می‌کنند! هدف من از نوشتن کتاب حاضر این است که اوضاع را عوض کنم. در جایگاه کسی که ده سال است مشاور مالی است، و چهار سال هم هست که زندگی مشترکش را آغاز کرده، خوشحالم اعلام کنم این مسئله که زوجی شوید که آخرش پولدار می‌شوند، هم شدنی است و هم لذت‌بخش! راز «موفقیت‌تان در حوزه‌ی مالی» این است که یاد بگیرید چطور قدم‌های درست را به ترتیب اهمیت‌شان بردارید. حقیقتاً اصلاً سخت نیست - مخصوصاً وقتی که دوتایی با هم در نقش یک زوج این کار را انجام می‌دهید.

در این کتاب قرار است به این مسئله بپردازیم که چطور شما دو نفر - به عنوان یک زوج - می‌توانید هم به شیوه‌ای عاقلانه در مورد پول‌تان حرف بزنید و هم هوشمندانه آن را اداره کنید چه تا زمانی که مشترکتان را آغاز کرده‌اید و چه با همسران در دوران میانسالی‌تان هستی. چهارمراج اول‌تان است و چه چهارم، این کتاب به شما نشان می‌دهد چطور هدف‌های مالی و ارزش‌های شخصی‌تان را با هم همگام کنید تا بتوانید رؤیاهایتان را به واقعیت تبدیل کنید! به علاوه، اگر مسائل مالی ترس‌هایی دارید - که البته بیشتر مردم دارند - یاد خواهید گرفت چطور در جایگاه یک زوج به آن‌ها بپردازید و بر آن‌ها غلبه کنید.

نقشه‌ی راه شما برای پولدار زندگی کردن - و پولدار بازنشسته شدن

هدف من در کتاب حاضر این است که نقشه‌ی راهی فراهم آورم تا هر دو شما را قادر سازد به عنوان یک زوج مسائل مالی‌تان را در اختیار خود درآورید. در فصل‌هایی که در ادامه می‌آید، هر چیزی را که زوج‌ها برای پولدار زندگی کردن و پولدار بازنشسته شدن نیاز دارند یاد خواهید گرفت. مخصوصاً خواهید آموخت که:

- چطور یاد بگیرید ... با هم پول درآورید (البته بدون جنگ و دعوا!)
- چطور به ارزش‌هایتان نگاه کنید و آنچه را که در زندگی‌تان از همه مهم‌تر است، در اولویت قرار دهید

- چطور از آنچه که «فاکتور لاته‌ی» زوج‌ها» می‌نامیم استفاده کنید تا هر درآمدی را به اندوخته‌ای کلان تبدیل کنید.
- چطور با «سبد امنیتی» از خانواده‌تان محافظت کنید با «سبد بازنشتی» آینده‌تان را تأمین کنید و با «سبد روناها» پول لازم برای تحقق آرزوهایتان را فراهم آورید.
- و دست‌آخر این که به عنوان یک زوج در عرض نه هفته‌ی آتی، درآمدتان را تا ۱۰ درصد افزایش دهید.

خیلی از شما ممکن است در گذشته کتابی در مورد سرمایه‌گذاری خوانده باشید که حین خواندنش به خواب رفته‌اید. قول می‌دهم این یکی چنین نیست! واقعیت این است که وقتی دقیقاً بدانید چه باید بکنید و چگونه این کار را انجام دهید، سرمایه‌گذاری کردن بسیار پذیر و خوب است. شما باید بخواهید بود مشکل بیشتر کتاب‌های حوزه‌ی سرمایه‌گذاری - و بسیاری از مشوراتی که - این است که با انواع و اقسام اطلاعات پیچیده خسبی گیج‌مان می‌کنند. در کتاب حاضر از این خبرها نیست! چون رویکرد من برای پولدار زندگی کردن و پولدار بازنشسته شدن، شامل یک سری الگوهای فوق‌العاده ساده است که وقتی آنها را عقلی می‌کنید، می‌توانند زندگی شما را زیر و رو کنند.

اگر پدر بزرگ و مادر بزرگ من توانسته‌اند، شما هم می‌توانید

من از مادر بزرگم، رز باخ، یاد گرفتم چطور سرمایه‌گذاری کنم. مامان بزرگ باخ بود که به من کمک کرد اولین خرید سهامم را انجام دهم. آن زمان فقط هفت سالم بود^۱ و سهامی که خریدم مربوط می‌شد به رستوران محبوبم در دنیا - یعنی رستوران مک‌دونالد^۲. مادر بزرگم از کجا سرمایه‌گذاری کردن را یاد گرفت؟ داستان خیرت‌آوری است. پدر بزرگ و مادر بزرگ من هیچ پول و هیچ تحصیلات دانشگاهی نداشتند و

۱. Latte Factor

۲. در ایران هم سرمایه‌گذاری در بورس برای کودکان و نوجوانان امکان‌پذیر است. در «قدم شش» به این قضیه خواهیم پرداخت - م.

۳. McDonald بزرگ‌ترین رستوران زنجیره‌ای جهان است، که با بیش از ۳۳ هزار شعبه در ۱۱۹ کشور، روزانه به حدود ۶۸ میلیون مشتری در سرتاسر دنیا سرویس می‌دهد. دفتر مرکزی آن در آمریکا قرار دارد - م (منبع: ویکی‌پدیا).

در طول دوران «رکود عظیم» در میلواکی، ویسکانسین، زندگی می‌کردند و مثل بیشتر آمریکایی‌های زمانه‌شان تلاش می‌کردند خود را سرپا نگاه دارند. پدر بزرگ همیشه می‌گفت: «باید حواس‌تون به پول خرده‌تاون باشه، چون روی هم می‌شن به اسکناس». از خوش‌شانسی پدر بزرگ - و در نهایت از خوش‌شانسی من - و کل خانواده‌ام - مادر بزرگ مدت کوتاهی بعد از تولد سی‌سالگی‌اش تصمیمی گرفت زندگی همه‌ی ما را عوض کرد.

یک روز که دیگر از این همه تقلا کردن بی‌پایان - و به هیچ‌جا نرسیدن خسته شده بود، تصمیم گرفت بالاخره پولدار شود. تصمیم عجیبی بود، چون در آن زمان فقط ده دلار در هفته درآمد داشت، و پدر بزرگ حتی از این هم کمتر درمی‌آورد - فقط پنج دلار در هفته!

مادر بزرگ به این نتیجه رسید که اولین قدم این است که اندوخته‌ی اندکی فراهم آورد. بنابراین او و پدر بزرگ - هم شروع به کنار گذاشتن ۱۰ درصد از درآمد هفتگی‌شان کردند و آن را در قوطی قهوه‌ای در آشپزخانه‌شان نگاه می‌داشتند.

بعد از یک ماه پس‌انداز، مادر بزرگ پولی را که جمع کرده بودند برداشت و به یکی از شرکت‌های سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی بورس در منطقه‌شان رفت تا حسابی باز کند. البته با آغوش باز از او استقبال نشد. مردها که شده بودند زن متأهلی به‌تنهایی آمده آن‌ها را ببینند، سراسیمه از دفتر بیرون آمدند تا به او بگویند بروید و بشوهرش بزنگرد! شاید هر کس دیگری بود جا می‌زد ولی مادر بزرگ من - با طول معروف از این بیدها نبود که با این بادها بلرزدا! او زنی قوی بود و اراده‌ی محکمی داشت. او به آن‌ها گفت: «آقایون، اگه پول منو نمی‌خواید، اشکالی نداره؛ می‌رم توی شرکت رقیب‌تون حساب باز می‌کنم».

۱. Great Depression به رکود گسترده‌ی اقتصادی جهان، یک دهه پیش از شروع جنگ جهانی دوم گفته می‌شود. شروع این بحران بزرگ در دنیا با نوسان، اما در اغلب کشورهای جهان از ۱۹۲۹ و پایان آن اواخر دهه‌ی ۱۹۳۰ یا اوایل ۱۹۴۰ بوده است. این رکود عظیم را می‌توان عمیق‌ترین، طولانی‌ترین و گسترده‌ترین بحران اقتصادی قرن بیستم دانست. در قرن ۲۱ از آن عموماً به عنوان مثالی در اقتصاد جهانی استفاده می‌شود تا نشان دهد که چه اندازه می‌تواند تنزل داشته باشد. این دوران در ایالات متحده‌ی آمریکا با کاهش ارزش سهام در ۴ سپتامبر ۱۹۲۹ شروع شد، در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۹ که سه‌شنبه‌ی سیاه نام گرفت، بورس آمریکا سقوط کرد و خبر آن در جهان پیچید. از آن پس طولی نکشید که روند رکود اقتصادی در تمام کشورهای جهان به سرعت گسترش یافت - م (منبع: ویکی‌پدیا).

مادر بزرگم حساب مورد نظرش را باز کرد و شروع به سرمایه‌گذاری آنچه کرد که او و پدر بزرگم هر هفته می‌توانستند پس‌انداز کنند. سرتان را درد نیارم؛ سرمایه‌گذاری‌های او بالاخره میلیونرش کرد؛ در ضمن سرمایه‌گذاری‌هایش الهام‌بخش یک سنت خانوادگی شد: پسرش، مارتی، (پدر من) مشاور مالی شد؛ همین‌طور هم هر دو تا نوه‌هایش (یعنی من و خواهرم امیلی).

البته اوضاع همیشه عالی پیش نمی‌رفت. چند سال پیش از مادر بزرگم در مورد سال اول سرمایه‌گذاری‌اش پرسیدم: «مامان بزرگ، می‌دونم آخرش چی شد ولی اولش چطوری شروع شد؟»

سالم او را به خنده انداخت: «دیوید، من چهار تا سهام خریدم ... و ارزش همه‌شون در عرض یک سال صفر شد!»

ما تم برد تکیا کرد: «صفر! بابا بزرگ چی گفت؟»

مادر بزرگ حانه‌ی دیگری کرد. چشمانش برق زد و جواب داد: «بهش نگفتم!»

ازش پرسیدم: «ولی چی باعث شد که ادامه بدی؟ چطور بعد از این که همه‌ی پولت رو بعد از یک سال پس‌انداز کردن از دست دادی، بازم به سرمایه‌گذاری کردن ادامه دادی؟»

او صاف توی چشمانم نگاه کرد و گفت: «دیوید، بهت که گفتم - می‌خواستم پولدار باشم، نه فقیر.» او در ادامه برایم توضیح داد که همان موقع بهمیده بود مشکل، بازار سهام یا دلال مورد نظر و یا حتی سهام انتخابی‌اش نبود: «مشکل، خودم بودم. من الفبای سرمایه‌گذاری رو نمی‌دونستم. هیچ وقت به هیچ کلاسی در مورد سرمایه‌گذاری نرفته بودم. پدر بزرگ هم چیزی درباره‌ی پول نمی‌دونست. در واقع کوری عصاکش کور دیگری شده بود!»

او گفت ولی بعد چیزی را فهمید که زندگی‌اش را برای همیشه عوض کرد: «فهمیدم اگه قراره پولدار بشیم، باید یاد بگیرم چطوری پولدار بشیم! باید کلاس می‌رفتم، باید کتاب می‌خوندم، باید بازار سهام رو بررسی می‌کردم، و باید با آدم‌های پولدار دوست می‌شدم.» این کشف مادر بزرگ منجر به درسی شد که از آن موقع تا حالا با من مانده است.

مامان بزرگ باخ چیزهای زیادی درباره‌ی پول به من یاد داد، ولی هیچ کدام به

اگر می‌خواهی پولدار شوی، باید یاد بگیري پول در آوری

واقعیت این است که همه می‌توانند سرمایه‌گذار شوند و امروزه، با وجود اینترنت، شروع این کار از هر زمان دیگری ساده‌تر شده است. ولی سرمایه‌گذار شدن و ثروتمند شدن یکی نیستند اگر مادر بزرگم نفهمیده بود که باید اطلاعات لازم را درباره‌ی پول کسب کند، آخر و عاقبت او و پدر بزرگم مثل ۹۰ درصد دیگر امریکایی‌ها می‌شد - یعنی در دوران بازنشستگی، هشت‌شان گروهی نه‌شان بود.

داستان مادر بزرگم درس دیگری را هم می‌آموزد که ارزش دلدرد در این‌جا آن را ذکر کنم - یعنی ...

برای سرمایه‌گذار شدن نیازی نیست پول کلانی داشته باشی

پدر بزرگ و مادر بزرگ من دست خالی شروع کردند، و فقط قادر بودند چند دلاری در هفته پس‌انداز کنند. این حال در گذر زمان موفق شدند پرتفوی^۱ یک میلیون دلاری بسازند. چطوری؟ از طریق به هم زدن به نام‌ریزی کردن، با هم پس‌انداز کردن، و با هم سرمایه‌گذاری کردن. اگر به این نتیجه رسید بودند که چون فقیر هستند و ملرک دانشگاهی ندارند باید همیشه فقیر بمانند، این اتفاق می‌افتاد و تا ابد فقیر می‌مانند! ولی آن‌ها این کار را نکردند. در عوض تصمیم گرفتند زندگی‌شان را عوض کنند. آن‌ها تصمیم گرفتند زوج‌های باهوشی شوند که آخرش پولدار می‌شوند.

بسیار خوبه این داستان پدر بزرگ و مادر بزرگ من بود و مربوط به خیلی سال پیش. شما که در این دوره و زمانه زندگی می‌کنید چطور؟

آیا کتابی مثل این واقعاً می‌تواند طرز تفکر شما و همسران را نسبت به پول تغییر دهد و شما را قادر سازد رؤیاهای مالی‌تان را واقعیت ببخشید؟
جواب صراحتاً بله است.

آیا پروسه‌ی کار کردن روی مسائل مالی‌تان به عنوان یک زوج واقعاً می‌تواند مفرح باشد؟

۱. Portfolio پرتفوی یعنی مجموعه یا سبدی از اوراق بهادار. به طور کلی سرمایه‌گذاری در مجموعه‌ای از اوراق بهادار یا پرتفوی، بسیار کارآمدتر از سرمایه‌گذاری در یک سهم است. چون با افزایش تعداد سهام در سبد سرمایه‌گذاری، ریسک مجموعه کاهش می‌یابد - م (منبع: آموزش گام به گام بورس، سازمان بورس و اوراق بهادار).

صد درصد! در حقیقت، چیزهای خیلی کمی هستند که به اندازه‌ی برنامه‌ریزی دوفره برای آینده‌ی مالی‌تان می‌توانند پیوندتان را محکم کنند و شما را به عنوان یک زوج قوی‌تر کنند. فکرش را بکنید ... بسیاری از زوجها تصمیم می‌گیرند عمرشان را با هم بگذرانند چون حقیقتاً همدیگر را دوست دارند و می‌خواهند زندگی‌ای با هم بسازند. من در عمرم به زوجی برنخورده‌ام که گفته باشند: «عالی نیست که با هم باشیم تا بتوانیم مدام در مورد مسائل مالی‌مون با هم دعوا کنیم!» ولی، علیرغم اینکه هیچ کس دلش نمی‌خواهد درباره‌ی پول جروب‌بحث کند، واقعیت این است که بیشتر زوجها این کار را می‌کنند، و یا برای جلوگیری از جنگ و دعوا با تمام توان از پرداختن به این مسئله طفره می‌زنند.

طبق نظر متخصصان، دلیل شماره‌ی یک طلاق‌ها، رابطه‌ی جنسی، مذهب، یا مشکلات مرتبط با خانواده‌ی همسر نیست؛ دعوا سر پول است. خود من که در کار برنامه‌ریزی مالی برای صدها زوج بودم، می‌توانم از تجربه‌ی مستقیم خودم بگویم که با هم کار کردن روی پول‌تان به شما شانس این که از نظر مالی موفق شوید را بالا می‌برد، می‌تواند باعث شود زندگی مشترک شادی هم داشته باشید. رمز کار این است که سفر را با هم بروید - نه جدا از هم.

کتاب حاضر برای زوج‌هایی است که قصد انجام این کار را دارند. اگر دنبال کتابی می‌گردید که توضیح دهد چطور دارایی‌تان را از همسر پنهان کنید، یا راه‌هایی را نشان‌تان دهد که امور مالی‌تان را از هم جدا نگه دارید، بهتر است همین الان دست از خواندن بکشید. هدف من این است که شما را قوی‌ترین زوجی که می‌توانید باشید بکنم، و بهترین روشی که برای این مسئله می‌شناسم این است که این سفر را با هم بروید.

راز موفقیت‌تان: با هم به عهده گرفتن مسئولیت

من همسران را به چشم «شریک» می‌بینم، چون در یک رابطه‌ی خوب این دقیقاً همان چیزی است که همسر باید باشد - یعنی، یک شریک.

اهمیت حیاتی این مسئله که زوجها - در رابطه با مسئله‌ی پول - باید دقیقاً مثل شریک رفتار کنند، بعد از چاپ کتاب اولم *زنان باهوش آخرش پولدار می‌شوند* روشن شد. یک انجمن بین‌المللی از زنان در مورد نوشتن کتاب این است که آغاز بازخوانی کتاب است.

باز خوردهایی می‌گیری که به تو می‌گویند حرف‌هایت تأثیری داشته - یا نداشته. در عرض تنها چند ماه پس از انتشار *زنان باهوش آخرش پولدار می‌شوند* روزانه ده‌ها ایمیل از جانب خوانندگانی دریافت می‌کردم که نوع تأثیری را که این کتاب بر آن‌ها گذاشته بود در ایمیل‌هایشان برایم شرح می‌دادند.

بیشتر پیام‌ها فوق‌العاده مثبت بودند، ولی چندتایی هم من را نگران کرد. برای مثال، زنی نوشته بود: «کتاب تو زندگی من را عوض کرد. حالا کاملاً انگیزه یافته‌ام و مسئولیت امور مالی خودم را به عهده گرفته‌ام. اما مشکل این جاست که نمی‌توانم شوهرم را وادار کنم او هم مسئولیت این مسئله را بر عهده بگیرد. بدون حمایت او، نمی‌دانم آیا هیچ کدام از تلاش‌های من سرانجامی خواهند داشت یا نه.» در مورد مشابهی، زن دیگری نوشته بود: «ایده‌هایی عالی در کلام ... ولی مشکل من این است که شوهرم اهل پس‌انداز کردن نیست. او تمام درآمدمان را صرف خرید مشتی «اسباب‌بازی مردانه» می‌کند و به آنچه دربارهای ایده‌های من می‌گویم گوش نمی‌دهد.»

البته فقط زنان نبودند که دست مردان بی‌مسئولیت شکوه داشتند. هرچند که من کتاب *زنان باهوش آخرش پولدار می‌شوند* را برای زنان نوشته بودم، اما تعداد قابل توجهی ایمیل از مردانی دریافت کردم که این کتاب را برای همسر یا نامزدشان خریده بودند ... ولی متوجه شده بودند آن‌ها علاقه‌ای به این موضوع ندارند همان‌طور که مردی برایم نوشته بود: «قبل از این که کتاب را به همسرم بدهم، خودم آن را خواندم. صادقانه بگویم امیدوار بودم این کتاب به او انگیزه دهد. بیشتر در مسائل مالی خاتوانه شرکت کند. اما او در عوض گفت: «نخودت بهتر از هر کسی صلاح پول‌مون رو می‌دونی. من علاقه‌ای به این جور مسائل ندارم.»

دست‌آخر ایمیلی دریافت کردم که مشکل را به بهترین شکل خلاصه کرده بود - ایمیلی از جانب زنی از اماها، نبراسکا^۱ بود و واقعاً به دلم نشست.

[آن زن نوشته بود] دیوید، بعد از خواندن کتابت، شده‌ام عین موتور هواپیما. دلم می‌خواهد پیش بروم و به مقصد رؤیایی‌ام برسم. ولی بدبختانه موتور همسرم دارد با تمام قدرت در جهت عکس حرکت می‌کند! مطمئنم که این هواپیما (یعنی، برنامه‌ریزی مالی‌مان) سقوط خواهد کرد. نمی‌توانی با یک موتور که رو به

جلو حرکت می‌کند، و موتور دیگری که درست عکس آن حرکت می‌کند، پرواز کنی. نمی‌دانم چه بکنم. فکر می‌کنم باید قبل از سقوط، از هواپیما بیرون ببرم. پیشنهادی داری؟

این ایمیل باعث شد بفهمم باید کتابی در مورد مسائل مالی زن و شوهرها بنویسم. همان‌طور که آن زن اهل اماها گفته بود، برنامه‌ریزی مالی زوجها بسیار شبیه هواپیمایی دوموتوره است. اگر هر دو موتور در یک جهت پیش نروند یا با یک قدرت تقریباً یکسان کار نکنند، دچار مشکل خواهید شد. برای بسیاری از زوجها، برنامه‌ریزی مالی بدون همکاری مشترک، تبدیل به نبردی تمام عیار می‌شود، نه پیروزی. در ضمن، نادیده گرفتن مشکل فقط اوضاع را بدتر می‌کند، چون هر ماه سر و کله‌ی صورتحساب‌ها پیدا خواهد شد - چه بخواهید و چه نخواهید. راه فراری هم نیست! صورت‌حساب‌ها از راه می‌رسند، استرس ماهانه سربرمی‌آورد، و جروب‌ها شروع می‌شود - و شما به یقین می‌دانید که ماه بعدی با همان مشکلات دوباره از راه خواهد رسید!

وقت آن است که هر دوی شما مسئولیت را بر عهده بگیرید

بنابراین نکته‌ی اساسی کتاب ما این است: همه‌ی زوجها باید با هم روی مسائل مالی‌شان کار کنند و وقتی که می‌گویم همه زوجها، منظورم همه‌ی زوج‌هاست. فاکتور سن در این‌جا نقشی ندارد. چه زوج‌تر و تازه‌ای باشید که در اوایل دوران بینست‌سالگی‌تان زندگی مشترکتان را آغاز کرده‌اید، یا زوج بازنشسته‌ای در دوران هفتادسالگی. پروسه‌ی برنامه‌ریزی امور مالی‌تان با هم، پروسه‌ای است که می‌توانید از امروز آن را شروع کنید. تنها چیزی که برای انجامش لازم دارید دریافت ابزار کار است. و این چیزی است که من قصد دارم در این کتاب به شما بدهم.

به مرور که هفت فصل آتی را می‌خوانید، قسمت اعظم آنچه را که یاد می‌گیرید، به نظراتان فوق‌العاده ساده خواهند آمد. حتی ممکن است ببینید دارید با خودتان می‌گویید: «می‌دونم. قبلاً اینو شنیدم.»

نگذارید این مسئله باعث راحتی خیالتان شود. وقتی پای قضیه‌ی پول به میان

این که چیزی معنایش چیست، اگر واقعاً آن را عملی نکنید، فایده‌ای ندارد برای مثال، هرچند تقریباً همه‌ی مردم با مفهوم «اول پول دادن به خود» آشنا هستند، اما بسیاری از زوجها نمی‌دانند چقدر باید اول به خودشان بپردازند، یا آن پول واقعاً کجا باید برود در نتیجه این کار را نمی‌کنند.

یک به علاوه‌ی یک مساوی است با چهار

وقتی دو نفر با هم برای رسیدن به هدفی تلاش می‌کنند، معمولاً دو برابر سریع‌تر از آن وقتی که خودشان تنهایی می‌خواستند این کار را انجام دهند، به موفقیت دست می‌یابند. این مسئله مخصوصاً وقتی پای پول به میان می‌آید، بیشتر صدق می‌کند. هرچه زودتر شروع به کار مشترک کنید، سریع‌تر وضعیت مالی خود را تغییر خواهید داد. راز این است که واقعاً باور داشته باشید از هر جایی که دارید شروع می‌کنید، اوضاع می‌تواند بهتر شود (و حتماً هم خواهد شد). به هم بستن شرایط فعلی‌تان چقدر وخیم یا ناگوار به نظر می‌آید. اگر در حال حاضر تا خرخره در فقر هستید یا حقوقتان به زور تا پایان ماه می‌رسد، من به عنوان کسی که شخصاً هزاران نفر را در مورد امور مالی‌شان راهنمایی کرده‌ام به شما اطمینان می‌دهم اوضاع می‌تواند (و حتماً هم) بهتر خواهد شد ... به شرطی که هردوی شما با هم دست به کار شوید.

به همین منوال، اگر در حال حاضر به موفقیت مالی رسیدن برای می‌بینید به دلایلی، پولی که در زندگی‌تان هست، رؤیاهایتان را محقق نمی‌کند، می‌توانید با هم به شما بگویم نباید تسلیم شوید. اطمینان می‌دهم می‌توانید ارزش‌هایتان را با رؤیاهایتان هم‌تراز کنید و زندگی پرباری را بگذرانید ... به شرطی که شما و همسرتان با هم روی قضیه‌ی پول کار کنید.

چطور از این کتاب استفاده‌ی بهینه ببرید

قبل از این که شروع کنیم، می‌خواهم چند کلامی در مورد این بگویم که چطور از آنچه در کتاب حاضر ارائه شده بهترین استفاده را بکنید. اول از همه، باید به این کتاب به چشم یک نقشه‌ی راه نگاه کنید - مخصوصاً نقشه‌ی راه مالی شما، به سوی مقصد مالی که به‌زودی انتخاب خواهید کرد. حین استفاده از این نقشه، دوست دارم من را

مربی مالی خودتان بدانید؛ یک دوست راهنما که می‌تواند به شما کمک کند راهتان را از میان موانع پیدا کنید و به سرعت به خوشبختی و ثروتی که لایق آن هستید دست یابید. همچنین باید این مسئله را در نظر داشته باشید که هرچند در کنترل گرفتن امور مالی‌تان هم آسان است و هم مفرح، نیاز به تعهدی واقعی دارد. همان‌طور که پیشتر هم اشاره کردم، درست است که بیشتر کتاب‌های مربوط به امور مالی فردی با نیت خیر خرید می‌شوند ولی اکثراً بیش از چند فصل اولشان خوانده نمی‌شود. بنابراین وقتی شروع به خواندن این یکی کردید، لطفاً در حق خودتان بکنید؛ به خودتان قول بدهید چند ساعتی را سرمایه‌گذاری کنید تا این کتاب را تمام و کمال بخوانید و هفت قدم را به مرحله‌ی عمل درآورید. قول می‌دهم به همان اندازه که این قدم‌ها راحت هستند، اگر دنبال‌شان کنید و واقعاً آن‌ها را عملی کنید، زندگی‌تان را زیرورو خواهند کرد. همان‌طور که اغلب ماکلان و شاگردانم می‌گویم، اگر فقط دو یا سه تا از این قدم‌ها را بردارید، بهتر از ۸۰ درصد مردم خواهید بود. اگر چهار یا پنج قدم را اجرا کنید، بهتر از ۹۰ درصد مردم خواهید بود. و اگر تمام قدم‌ها را عملی کنید، جزء نخبگان مالی می‌شوید. و در میان آن یک درصد برتر زندگی خواهید کرد.

من نکات را عمداً طوری چیدم که هر کدام از هفت فصل آتی، به یک قدم از سفر هفت‌مرحله‌ای ما می‌پردازد. هرچند هر قدم مستقل است، ولی همگی بر قدم‌هایی که قبل از آن‌ها آمده‌اند استوارند. بنابراین پیشنهاد من آن است که فصل‌ها را به ترتیب بخوانید. حتی شاید بد نباشد هر فصلی را قبل از رفتن به فصل بعدی دو بار بخوانید. چرا دو بار؟ چون وقتی داریم چیزی را می‌خوانیم، معمولاً در طول این برخی نکات از نظرمان دور می‌ماند. و در ضمن، تکرار کلید تقویت هر مهارتی است.

و پیشنهاد آخرم: همین‌طور که پیش می‌روید، ممکن است متوجه شوید تا حالا هیچ کدام از کارهایی را که باید در رابطه با امور مالی‌تان می‌کردید انجام ندادید. این را بهانه‌ای برای شکستن همه‌ی کاسه‌ها و کوزه‌ها بر سر همسرتان - یا خودتان - نکنید. هدف کتاب حاضر این است که آینده‌ی مالی‌تان را بهبود ببخشید؛ نه این که خودتان یا همسرتان احساس بدی پیدا کنید. ما به عنوان انسان‌های بالغی که قصد داریم زندگی‌مان را بهتر کنیم، معمولاً زیادی به خودمان سخت می‌گیریم. اگر در زندگی مالی‌تان هنوز جایی نیستید که دلتان می‌خواهد باشید، اشکالی ندارد. قرار است این وضعیت را تغییر دهید. مثبت‌اندیش بمانید. یادتان باشد، سخت‌ترین قسمت تغییر دادن چیزها - تصمیم به تغییر آن‌هاست. و شما این مرحله را در حال حاضر پشت سر گذاشته‌اید و تصمیمتان

را گرفته‌اید شما این کتاب را خریده‌اید و حالا دارید آن را می‌خوانید بنابراین مجالی به خودتان بدهید - و مقداری هم به خودتان اعتماد داشته باشید.

سفری که به‌زودی شما و همسرتان دوفری می‌روید، قرار است زندگی‌تان را برای همیشه تغییر دهد. بنابراین در طول سفر خوش باشید و این را در خاطر داشته باشید که همین الان مهمترین قدم را برای کنترل سرنوشت مالی‌تان برداشته‌اید شما تصمیم گرفته‌اید آگاهانه زندگی کنید و دست‌آخر پولدار شوید ... آن هم هوشمندانه و در کسوت یک زوج.

خوب، حالا بیایید شروع کنیم!

www.ketab.ir